

ندای جبهه ملی

نشریه سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا

راه‌ما راه مصدق است



دسامبر ۲۰۰۷

آذر ۱۳۸۶

شماره ۳۲

سال پنجم

دوره پنجم

جنگ نه، زور نه، سرکوب نه!

انتخابات آزاد و سالم و عادلانه آری

باقی است. سردمداران حکومت اسلامی که تنها نگران حفظ پایه های قدرت خود هستند و در برابر نیک و بد کشور و مردم ایران مسئولیتی احساس نمی کنند با نوعی برخورد «بشنو و باور مکن» مساله به این بزرگی را بدست حادته سپرده اند. اگر چه استراتژی آقای خمینی یعنی «امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند» را بی سر و صدا فراموش کرده اند اما با این دلخوشی که نه، جنگی در کار نخواهد بود به روال معمول خود ادامه می دهند. اساس دلخوشی غیر مسئولانه حکومت بر این است که اولاً امریکا با رفتاری در عراق و افغانستان و به ویژه با درسی که در این چند ساله در عراق گرفته است دست به ماجراجویی تازه ای نخواهد زد و ثانیاً توان مقاومت و ضربه متقابل ایران در خلیج فارس و دیگر جاها عامل بازدارنده دیگری است. اما به یاد بیاوریم حمله به عراق علیرغم همه محاسبات و نظراتی که آن را مردود و بی مورد میدانست و علیرغم اعتراضات چند میلیونی که در سراسر جهان - پیش از آغاز جنگ!- انجام گرفت و هنوز هم با همه صدمات ناشی از آن ادامه دارد. اگر درسی از ماجرای عراق می توان گرفت

که بدبختانه مخاطرات سنگین آن دامنگیر مسلم ملی ما خواهد بود! حکومت اسلامی با بی اعتنائی به دستورات آژانس بین المللی انرژی اتمی و با پافشاری نابجا بر غنی سازی اورانیوم مملکت را در برابر دو قطعنامه شورای امنیت قرار داد و اکنون صحبت از قطعنامه سوم در یکی دو هفته آینده است. اما آنچه برای مردم آگاه ایران موجب نگرانی واقعی است احتمال خطر حمله نظامی و جنگ است که با ادامه تنش های گوناگون میان حکومتهای ایران و امریکا بالا می گیرد. اگر در ورطه این مخاطرات سنگین، تحریم های اقتصادی و فشارهای دیپلماتیک و نظایر آن - که سالهاست یکی از ارمغانهای حکومت اسلامی بر مردم ایران بوده است - باز هم برای مردم قابل تحمل باشد، خطر حمله نظامی و جنگ برای هیچکس قابل قبول نیست. کشتار و ویرانی و آوارگی و بی سر و سامانی ناشی از جنگ اگر هنوز مملکتی باقی بماند، ما را همپای کشور همسایه مان عراق به دوزخ تاریخ خواهد فرستاد. درست است که خطر جنگ خوشبختانه از احتمال بالایی برخوردار نیست اما تا احتمال آن به صفر نرسد خطر فاجعه

بود که استراتژی ملی در برابر این بازی رژیم چیزی جز برداشتن تاکید از روی مساله «حق مسلم ما» و نشان دادن پوچی و نیرنگ بازی آن نمی توانست باشد. آیا کجا و به چه ترتیبی ملت ایران تصمیم به راه انداختن انرژی هسته ای گرفته بود؟ آیا خوب و بد آن در کدام بحث و بررسی عمومی مطرح شده بود؟ آیا این برنامه هسته ای حکومت اسلامی (و پیش از آن برنامه هسته ای حکومت شاه) بوده یا برنامه هسته ای «ملی»؟! ترفند نسبتاً ساده لوحانه حکومت چندان موثر نیفتاد. همه صاحب نظران چه در اپوزیسیون و چه حتی در میان وابستگان حکومتی فریبکاری ماجرای «حق مسلم ملی ما» و پیامدهای خانمانسوز آن را افشا کردند. دیگر از میتینگ های رییس جمهور در چهار گوشه کشور برای به کرسی نشاندن «حق مسلم ملی ما» در واقع حق مسلم حکومت ضد ملی است

ملت ایران روزهای حساسی را می گذارند. خطر جنگ و کشتار و ویرانی، زندگی و بقای یک ملت که نسل را تهدید می کند. جبهه ملی ایران چه در داخل و چه در خارج کشور بارها در یکی دو سال گذشته در این زمینه به ملت ایران هشدار داده و لزوم توجه جدی و پیشگیری از فاجعه را یادآور شده است. از همان ابتدا که دستگاه حکومت اسلامی مساله انرژی هسته ای و تظاهرات و اجتماعات چندین هزار نفری برای «حق مسلم ما» براه انداخت ما نوشتیم و توضیح دادیم که این همه از جمله به منظور زنده کردن هوچیگری های دوران آقای خمینی و باز آوردن «امت همیشه در صحنه» به صحنه! و داغ کردن تنور امریکا ستیزی و خود را پشت صف مردم جا زدن است تا به این ترتیب شکاف میان مردم و حکومت را که هر روز بزرگتر می شد و زیر پای حکومت را سست می کرد ترمیم کنند. روشن

مبارزه برای انتخابات آزاد حق مسلم مردم ایران است

آزاد، سالم و عادلانه» که در ماه گذشته با انتشار اعلامیه ای موجودیت خود را اعلام کرد گام بزرگی در راه عملی کردن این اندیشه است. **کمیته در همین نخستین سند اعلام می کند که به دنبال انتخابات آزاد است که با آنچه در حکومت اسلامی می گذرد شباهتی ندارد.** کمیته استانداردهای انتخابات آزاد- یعنی رعایت همه حقوق و آزادیهای ملت- را در ۲۰ مورد برشمرده است. چشم انداز کار کمیته به هیچ وجه محدود به دادن چند کاندیدا و گیر شورای نگهبان افتادن و بعد هم پس نشستن نمی شود و این چنین صحنه ای اصلا هیچ ربطی به کار کمیته ندارد. چشم انداز کمیته یک مبارزه دراز مدت در راه آزادی است که در نهایت آن زمینه برای یک انتخابات آزاد سالم و عادلانه فراهم می شود. در این مبارزه دراز مدت کمیته و جبهه وسیع ملی و آزادیخواهی برای آزادی مطبوعات، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی اندیشه و بیان و غیره مبارزه می کنند. دخالت شورای نگهبان و حزب الهی ها و رهبر رانه به عنوان قواعد «نظام» که فعلا باید پذیرفت بلکه به عنوان موانع و آسیبهای انتخابات آزاد افشا می کنند و اگر در انتخابات بر پاشنه همیشگی بگردد

این است که برای امریکا منطقی نبودن راه انداختن جنگ دلیل راه نیانداختن آن نمی تواند باشد! و در مورد توان بازدارنده ایران باید پرسید پس از آن که شهرها و تاسیسات مختلف کشور بمباران و موشک باران شد بستن تنگه هرمز یا ایجاد دو سه انفجار در اطراف کشتیهای امریکایی چه خرابی را ترمیم و آباد می کند؟ هر برخوردی جز جلوگیری موثر و جدی جنگ غیر مسئولانه و شرم آور است. حکومت اسلامی می توانست و هنوز هم می تواند و باید با دست کشیدن از غنی سازی اورانیوم زمینه کاهش تنشها را فراهم آورد. ادامه غنی سازی مسلماً ارزش کشاندن مردم و مملکت به ورطه جنگ و نیستی را ندارد اما در شرایط کنونی و با حکومتی که حسابش از ملت جداست وظیفه ملت ایران بسیار سنگین تر و حساس تر شده است. مردم ایران از این سو در معرض خطر حمله نظامی حکومت ماجراجوی امریکا قرار دارند و از آن سو سرنوشتشان بدست یک حکومت زورگو و سرکوبگر افتاده است. چاره ای نیست، باید با دست خالی در برابر هر دو ایستاد. بهر شکل ممکن. ولی موثرترین و عملی ترین راه برای مقابله هم با حکومت سرکوبگر و هم با ابر قدرت جنگ طلب- و در عین حال برای پیشبرد مبارزه آزادیخواهی و حاکمیت ملی و مردم سالاری- مبارزه در راه حقوق و آزادیهای ملت و در راس آن مبارزه برای انتخابات آزاد است. شرط پیشین انتخابات آزاد رعایت حقوق و آزادیهای دیگر از جمله آزادی اندیشه و بیان، آزادی رسانه ها، آزادی احزاب و اجتماعات و آزادی شهروندان برای انتخاب شدن و انتخاب

کردن است. انتخابات آزاد (و نه هر انتخاباتی) نشان یک جامعه آزاد است که در آن آزادیهای دیگر رعایت می شود. رویارویی ما با حکومت اسلامی در نهایت امر بر سر همین انتخابات آزاد و حاکمیت ملی بر آمده از آن است. **به این ترتیب انتخابات آزاد هم پرچم مبارزه با حکومت اسلامی، هم هدف اولیه مبارزه و هم راه عملی رسیدن به هدف نهایی یعنی جامعه آزاد پس از حکومت اسلامی است.** این راه به روشنی مسالمت آمیز است و نیز معمولا امکان جذب شمار بیشتری از شهروندان به عرضه سیاسی را دارد. از آن طرف حضور یک جنبش آزادیخواهی در کشور در زیر پرچم انتخابات آزاد، وجود یک نیروی سیاسی را با استراتژی و هدف روشن برای تاسیس یک جامعه آزاد به جهانیان نشان می دهد. وجود این نیرو و مواضع آن در سطح ملی و بین المللی (از جمله مخالفت با اقدامات نظامی) یکی از موثرترین راهای کاستن از احتمال خطر است. **مبارزه برای آزادی انتخابات با صرفا شرکت در انتخابات تفاوت اساسی دارد.** مبارزه برای انتخابات آزاد یک استراتژی دراز مدت برای رسیدن به جامعه ای آزاد از راه انتخابات است، مبارزه ای است برای بدست آوردن یکایک حقوق و آزادیهای مردم، مبارزه ای است برای افشای همه موارد زورگویی و سرکوب حکومت به ویژه در جریان انتخابات، مبارزه ای برای کشاندن جامعه به سوی خواستهای مدرن و سازنده که می تواند زمینه ائتلاف و همکاری نیروها و گروه های اجتماعی مختلف را فراهم آورد. تشکیل «کمیته دفاع از انتخابات

**کنگره سازمانهای جبهه ملی
ایران در خارج از کشور
روزهای ۱ تا ۳ فوریه ۲۰۰۸
در آلمان**

گرامی باد شانزده آذر، روز دانشجو

علیه جنگ و علیه ماجراجوئی‌های جمهوری اسلامی

مبارزه در دو جبهه

محسن قائم مقام - نیویورک
۲۰ اکتبر ۲۰۰۷

mgg19@columbia.edu

بدست آورده اند؟ و افراد مجهول الهویه‌ای که بنام مردم بلوچستان و سیستان اعلامیه می‌دهند و هر روز در پشتیبانی از صاحبان قدرت در منطقه " ایران ستیزی " می‌کنند. هر روز عنوان " ستم " خیالی " فارسها " را بجای سرکوبگری جمهوری اسلامی عنوان می‌کنند و زمینه را برای تجزیه ایران فراهم می‌آورند. پس از هشت سال جنگ خانمانسوز ایران و عراق، در حالیکه عرب‌های شیعه مذهب خوزستان بشهرهای مرکزی ایران گریختند و اعراب شیعه مذهب عراق دنبال جدا شدن از عراق و پیوستن به خمینی نشدند، باز نغمه جدا سازی خوزستان و بکار بردن نامهای منسوخ و فراموش شده شهرهای آنها، ساز کرده اند. این گروههای " ایران ستیز " دشمنی را تا آنجا جلو بردند که در خارج از کشور پرچم ایران را آتش می‌زدند و جلوی حضور پرچم ایران را در نشست‌های بزرگ مبارزین خارج از کشور گرفتند. از حضور آنها، یک به ترکی یا کردی سخن نمی‌گفتند، در مجالسشان جلوگیری کردند و وو. البته رفتار جنایتکارانه جمهوری اسلامی در این مناطق همانند سایر نقاط ایران براه حل‌های تجزیه طلبانه این گروهها، که مورد حمایت قدرتهای خارجی هستند، روح دیگری می‌بخشد و آنها متظلمانه می‌کند. واقعیت این است که این جمهوری اسلامی است که به این نغمه‌های ناموزون امکان رشد می‌دهد. و با این روند اگر روزی با شوربختی قدرت‌های سود جو بتوانند نقشه تجزیه ایران را بزور نیروی نظامی عملی نمایند، مسؤولیت اصلی آن با جمهوری اسلامی است. این جمهوری اسلامی است که بجای پاسخگویی به مسائل و مشکلات

در کنار توطئه‌های مربوط به حملات نظامی به ایران، نقش گروهها و سازمانهای کناری این جریان، که امروزه قدم بقدم بدنبال نقشه کشان حمله به ایران، به امید قبول ایشان به اجراء نقش چلبی‌های ایران، روانند، بسیار قابل توجه است. در صدر این گروه حزب دمکرات کردستان (کلمه ایران را با ناسپاسی از نام خود حذف کرده‌اند) قرار دارد که تبریک به پرزیدنت بوش می‌گویند و بخشی از نیروهای نظامی خود را در عراق نگهداری می‌کنند و منتظر زمانی می‌باشند که نو اربابها اجازه حمله به ایران را به ایشان بدهند. از زنده یادها دکتر عبدالرحمن قاسملو و دکتر شرفکندی که نام ایران برایشان معنی‌ای داشت، خبری نیست و از ایشان یاد با معنی‌ای هم شنیده نمی‌شود. بقیه گروههایی از این قماش تصور می‌کنند با مردمانی کودن طرف هستند که هر روز نظر خود را در باره ایران عوض می‌نمایند و همزبان با بقیه همگنان می‌گویند ما " تمامیت ارضی " ایران را بقیمت حق اختیار داری سرزمین‌هایی از ایران قبول داریم. مانند زمان قاجار دنبال کسب " تیول داری " از حکومت می‌باشند! معلوم نیست در کدام انتخابات اینان نمایندگی مردمان این سرزمینها را

"شه مست و جهان خراب و دشمن پس و پیش
پیدا است کز این میان چه بر خواهد خواست!"

لاادری، شاعری در دوران حمله مغول به ایران

خطر حمله نظامی به ایران و گشودن آتش جنگ بدرون کشور هر روز محتمل تر می‌شود. نشوکانها در امریکا با انواع توطئه‌ها و بازیهای سیاسی امریکا را بسوی جنگ با ایران می‌کشاند. این حرکات هر روزه قوی تر می‌شود و مردم امریکا را نگران تر از ایران می‌نماید. در این میان ماجراجوئی‌های جمهوری اسلامی مهمترین عامل و بهانه برای ادامه توطئه‌ها و کوبیدن طبل جنگ است. مبارزان راه آزادی و دمکراسی در ایران وضع دشواری را در جلوی رو دارند. چه حکومتی که مسؤل دفاع از ایران است خود با سیاست‌های نابخردانه و ماجراجویانه‌اش عامل و بهانه‌ساز این اوضاع نابسامان گردیده است. و لذا مبارزه اجبارآ باید در دو جبهه صورت پذیرد: مبارزه با سیستم و حکومت حاکم که مسؤل این نابسامانی‌هاست و مبارزه علیه توطئه‌های جنگ طلبانه علیه ایران. اینکه اینگونه مبارزه مشکل است و یکی از آن بشکلی می‌تواند پاگیر دیگری باشد، تردیدی نیست. این یک تراژدی است که حکومت جمهوری اسلامی برای ما بارمغان آورده است. ولی ما چاره‌ای بجز از گذشتن " خوان " های این مبارزه سخت و طولانی در پیش نداریم. واقعیت این است که اگر حمله‌ای نظامی در ایران صورت پذیرد، با اطلاع از قدرت تخریب سلاحهای امروزی، زیر بنای اقتصادی ایران صدمه‌ای مهلک و دور از تصور پیدا خواهد نمود و مردم ایران دهها سال بعقب رانده می‌شوند و با کشیده شدن آتش جنگ در کشورهای همسایه، مرمت خرابی‌ها امکان دارد که دهه‌ها زمان بخواهد. و صدمه‌ای که بامریکا و غرب هم زده می‌شود باز در دنیای وابستگی اقتصادی بسهم خود باز بر ایران اثر خواهد بخشید. و کودتاچیان سپاه پاسداران را با دستی باز تر بجان مردم خواهد انداخت. " سرداران "، " دکترهای سردار "، و یا با تمام عناوین " ممتاز " موجود در کشور که به " چنگ " خود گرفته اند، " عقب افتادگان سیاسی و اجتماعی " و مذهبی‌های خشک را برای سالهائی بر مردم سوار خواهد کرد. بیجهت نیست که جمهوری اسلامی و رهبران آن بدنبال پایان ماجراجوئی‌ها نیستند!

چه زنده باشم و چه نباشم امیدوارم بلکه یقین دارم این آتش خاموش نخواهد شد. « دکتر محمد مصدق »

در میان نیست. بلکه در گسترده مبارزه برای آزادی و دموکراسی در ایران هر گوشه‌ای از پهنه شرکت کنندگان در مبارزه، چه در درون مرزها و چه بیرون از آن، نقشی در مبارزه و پیشبرد آن پیدای می‌نماید. این درست است که مرکز مبارزه در ایران است ولی خارج از کشور در آن هنگامی که حتی معدودی از آزادیخواهان در شهرهای عمده بیرون مرزها حضور داشتند نقش‌های ارزنده‌ای در پیشبرد و فکر بخشیدن به مبارزه را از خود نشان دادند و امروزه که چند ملیون ایرانی در خارج از کشور زندگی می‌نمایند، اگر نه مانند گذشته در صحنه نیستند ولی نظرشان بسوی مبارزین آزادی است و بدون تردید با پشتکار و عملکرد درست ما بسیاری از ایشان با ما همکاری خواهند نمود. و خوشبختانه حکومت در این میان برای خود، بجز معدودی از وابستگان و گماشتگانش، نتوانسته است هوادارانی برای خود دست و پا نماید. با توجه باین احوال خارج از کشور می‌تواند و ظرفیت آنرا دارد که بمرکز عمده‌ای برای اجرای نقشهای با ارزشی در جنبش دموکراسی خواهی در ایران بدل گردد و در این میان کمک رسانی بمبارزات آزادیخواهانه در ایران، بسیار عمده خواهد بود. اگر این گروههای تجزیه طلب و "ایران ستیز" در عمل، روزی بیدار شوند و راه گذشتگان با ارزش خود همچون قاسملو و شرفکندی را در پیش گیرند، دوباره در قلب همه جای خواهند گرفت. ما با افراد مجهول‌الیهویه که در نقاط حساسی از ایران با استفاده از سرکوبی‌های جمهوری اسلامی در محل و با پشتیبانی از نیروهای بیرون از مرزها بدنال تقویت زمینه تجزیه ایران هستند، گفتمانی نداریم.

روند وقایع در این روزها و لحظات سخت تاریخی، که هر زمان شاهد نقشی از آن در میهنمان و جهان هستیم، وظائف سنگینی را بردوش مبارزان راه آزادی و دموکراسی، قرار داده است. حکومت جمهوری اسلامی سرانجام جنگ و حمله نظامی بایران را پله‌ای برای برقراری سیستم نظامی در جهت سرکوب کامل آزادیخواهان در ایران، در سر می‌پروراند. جلو گیری جدی از جنگ در راستای برنامه‌های خود کامه جمهوری اسلامی نمی‌باشد. سران حکومت گروهی بیخبر و قدرت طلب و سود جو هستند که بهر قیمتی، حتی با قیمت باآتش کشیدن ایران و مردمانش حاضر به دنبال کردن سیاستی که نفع جامعه را بنفع گروهی و شخصی خود ترجیح دهند، نیستند. حضور چنین روند خطرناک و هولناکی است که ما را بمبارزه خود با حکومتیان و سیستم سرکوبگر ایشان مصمم تر می‌کند. ما مبارزه در دو جبهه را باید با جدیت ادامه دهیم. ما در طول راه هر روزه تجربیات بیشتری خواهیم آموخت و بهتر می‌توانیم هر دو مبارزه را به بهترین شکلی بعمل بگذاریم و جلو ببریم. ما اطمینان داریم که پشتیبانی مردم ایران و حمایت‌های آزادگان جهان را بدنال خواهیم داشت!

۱. در این زمینه ها توجه شما را بمقاله بسیار مستند آقای محمد امینی جلب مینمایم. هر چند ایشان به نادرستی در مقاله شان دیالوگ با ۹ گروه را بجای ائتلاف و یا اتحاد با حزب دمکرات کردستان و یا کومله تعبیر نموده بودند:

<http://www.iran-chabar.de/article.jsp?essayId=11755>

اقوام و اقلیت‌های ایرانی با ادامه سرکوبگری و خفقان عمومی ناله‌ها را به فریاد و فریادها را بشورش تبدیل می‌نماید! موضوع آذربایجان و قدرتهای درگیر در این منطقه برای ایجاد آشوب و بزعم خود اشاعه فکر جدا سری مقوله دیگری است و تاکنون مردم آگاه آذربایجان پاسخ دندان شکنی به تجزیه طلبان وابسته به قدرت‌های بیرون مرزهای ایران داده اند. اینگونه حرکت‌ها، تحت نام ساختگی " جنبشهای قومی"، مبارزه اصلی ما را که مبارزه برای جایگزین کردن یک سیستم دمکراتیک و آزادیخواه بجای یک سیستم دیکتاتوری و سرکوبگر است را از راه درست خود منحرف می‌نماید. حل هر گونه مسأله قومی بدون حل مسأله اساسی مملکت که برقراری آزادی و دموکراسی است غیر عملی است. و چشم داشت حل مسائل قومی قبل از برقراری آزادی و دموکراسی در مملکت انتظاری غیر واقعی می‌باشد و ما را به بیراهه می‌برد. تجمع ۹ گروه بمنظور ایجاد شروع یک هماهنگی در مبارزات سازمانی علیه جمهوری اسلامی بسیار ارزنده و بموقع صورت گرفت. در این جمع ناظرین جبهه ملی ایران همراه برخی دیگر از گروههای شرکت کننده کوشیده‌اند تا بطور مشخص معلوم گردد که این تجمع از " تمامیت ارضی ایران" دفاع می‌نماید و مخالف با "تجزیه طلبی" در هر شکل آنست. و علاوه بر آن راهبرد حل مسائل مملکتی و ملی تنها با شیوه مسالمت آمیز قابل قبول است. مبارزات رهائی بخش قرن گذشته نشان داد که شیوه مسلحانه تنها گروه مسلح جدیدی را جانشین سرکوبگران پیشین می‌نماید و هیچگاه این روند به

پیدایش آزادی و دموکراسی در مملکت پایان نمی‌گیرد. دوستان صمیمی در میان جمع ۹ گروه باید بخاطر داشته باشند که حزب دمکرات کردستان و کومله تنها بدنال تأیید مواضع "ایران ستیزی" خود در جامه دوستی باین جمع آمده اند و گرنه آتش گرم شما در آهن سرد ایشان کاری نتواند بود. با صحبت‌هایی که می‌نمایند و رفتاری که انجام می‌دهند، بنظر می‌رسد که مدتهاست که آرد خود را بیخته‌اند و قریب خود را آویخته‌اند. و صحبت‌های ما با ایشان کتابی خوانده است. ما با گروهی تفنگ بدست طرفیم که حضور ارتشی که حمله نظامی بایران را در سر می‌پروراند، گاه با تأیید و گاه با سکوت استقبال می‌نمایند. ما از چنین گروهی نمی‌توانیم همکاری در جهت کمک بمردم ایران را انتظار داشته باشیم. آنها امروزه نام ایران را هم با اکراه بزبان می‌آورند. ما با گفتمان و دیالوگ مسأله‌ای نداریم. این دیالوگ‌ها اگر ایشانرا هم براه نیاورد احیاناً به افکار مردد عناصری در میان ایشان کمک خواهد بخشید. ما همواره باید از دیالوگ و گفتمان پشتیبانی نمائیم و بهمین دلیل در کنار حزب دمکرات ایران و کومله در جمع ۹ نفر نشستیم. ولی اتحاد عمل و ائتلاف یا اتحاد مقوله‌ای جدا از دیالوگ است. ما همواره باید به گفتمان باور داشته باشیم. گفتمان نه تنها با آنهائیکه با ایشان روبرو هستیم بلکه بیشتر درناظرین و شنوندگان گفتمان تأثیر خواهد داشت. ما در خارج از کشور اگر متحد و منظم عمل نمائیم نیروی با ارزشی برای اقدام در هر دو مورد را در اختیار خواهیم داشت. مسأله هدایت مبارزه در ایران و یا مقایسه مبارزات خارج و داخل مملکت

مبارزه برای انتخابات آزاد

کامبیز قائم مقام - لوس آنجلس
۲۶ نوامبر ۲۰۰۷

شرایط سیاسی- اجتماعی در ایران این تصویر را بما می دهد که انتخابات آزاد در تحت چنین رژیمی غیر ممکن است و تمام شواهد در جهت این استدلال است و در گذشته نیز نشان داده است که هرگونه حرکت برای ایجاد درپچه ای بسوی انتخابات آزاد بی نتیجه میماند. چه، در بهترین نوع آن نظیر جنبش دوم خرداد، با وجود شرکت گسترده مردم حق انتخاب کردن از بالا برای پایین تعیین می شد. حکومت برای مردم تعیین می کرد که به کدام سه نفر رای دهند و هر شخصیت لیبرال از طرف شورای نگهبان قیچی می شد. بهر حال داشتن انتخابات آزاد در این سیستم فقط آرزوست و پایه مادی آن را نیز در وجود این دستگاه نمی بینم. چون انتخابات آزاد یعنی سرنگونی رژیم بطور صلح آمیز یا «مخملی». ما شاهد نمونه هایی از آن در شیلی، آرژانتین و فیلیپین و بسیاری دیگر از کشورهای نظیر ایران را بوده ایم. در اینگونه کشورهای بمحض آنکه توافق به انتخابات آزاد از طرف این رژیم ها صورت گرفت دیگر بازگشت بسوی گذشته برای دیکتاتوری مقدور نبود. حتی در اتحاد جماهیر شوروی گورباچف نتوانست برای پروستکاریکای خود حدی قایل شود و سیستم هفتاد ساله آن فرو ریخت. این صورت مسئله است که بدون آزادی انتخابات به امید موفقیت نشستن فقط وقت تلف کردن است.

و یاد رکنار موضوع انتخابات فقط شعار سرنگونی رژیم را دادن، نه تنها کافی نیست بلکه مسئله ای را حل نخواهد کرد. چه، همه میدانیم که دوران حرکت های نظامی و ترقه در کردن تمام شده است و فقط یک حرکت سیاسی مستمر قادر است جنبش را به ثمر برساند. از اینکه در درون چنین سیستمی هیچ اقدام دمکراتیکی را نمی توان بشمر رساند حرفی نیست. چه، بر خلاف نظر بسیاری از محافل در باطن طرفدار این رژیم، فقط با رفتن این سیستم و جایگزینی آن با یک دولت ملی است که میتوان انتظار برقراری آزادی های اجتماعی را در مملکت داشت. دعوا بر سر لغت نیست سرنگونی، برکناری و یا هر لغت دیگری که به معنای تغییر این سیستم باشد منظور ماست. ولی این شعار اگر دارای تحلیلی نباشد و یا راه های پیاده کردن آن گویا نباشد تنها بصورت یک شعار برای ما باقی می ماند. لذا برای مبارزه با این سیستم، طرح اشکالات و عقب ماندگی های این سیستم ضروری است. چه در هر دولتی چه دولت شاه و چه دولت فقها خواسته های مردم باید بصورت شعار مطرح گردد. لذا طرح شعار انتخابات آزاد و مبارزه برای آن نه تنها بی جا نیست، بلکه در یک مبارزه سیاسی شرکت در مبارزه برای انتخابات آزاد بهترین روش برای یاد گیری مبارزه، بمیدان کشیدن وسیع مردم و افشا کردن

حکومت فریبکار است و باید همیشه شعار اصلی ما باشد و این خواسته را همواره مطرح کنیم و از حکمرانان بخواهیم که آزادی و آزادی انتخابات حق ماست و با هیچ معامله ای عوض نخواهد شد و اگر امروز انجام نشد فردا دوباره آن را تکرار میکنیم. مبارزه برای انتخابات آزاد هرگز بمعنای شرکت در انتخابات تعیین شده ۲۸ ساله رژیم نیست. غذای مبارزه باید آماده باشد و چون رژیم به آن ترتیب اثری نخواهد داد افشاگری رژیم آسانتر می شود. ما همیشه باید خواسته های خودمان را در مقابل رژیم مطرح کنیم و از آنها بخواهیم تا به خواسته های به حق ما احترام بگذارند. مهم نیست که رژیم در ماهیتش نیست که آنها را فراهم کند چه، تنها با طرح شعار سرنگونی ولایت فقیه مبارزه همگانی نمی شود بلکه با طرح یک یک خواسته های بحق مردم است که می توان مبارزه ایجاد کرد و یک یک طبقات را بمبارزه کشاند. ما آزادی را از آسمانها و در خلاء نمی خواهیم، ما آزادی را از یک رژیم دیکتاتوری می خواهیم. باید میدان مبارزه داشت و گرنه مبارزه در خلاء انجام پذیر نیست. مبارزه جغرافیایی هم نیست یعنی آزادی انتخابات چه در داخل و چه در خارج کشور شعاری مشترک است. نحوه و تاکتیک مبارزه با هم میتواند فرق داشته باشد. ما باید نشان دهیم نه تنها با شعار مبارزه

با انتخابات مخالف نیستیم بلکه آن شعار ما است و برای بدست آوردن آن مبارزه می کنیم و منتظر رفتن رژیم هم نمی شویم. تا در آزمون خواستار انتخابات آزاد شویم. آزادی انتخابات، آزادی احزاب، آزادی تظاهرات و بسیاری دیگر از خواسته دمکراتیک پایه های مبارزاتی ما را تشکیل می دهند. بر مبنای این خواسته ها باید با احزاب و گروه های مختلف وارد اتحاد عمل شد تا حرکت های ما محکم تر گردد. ابعاد مبارزات و خواسته ها را باید گسترده تر کرد و باید در نظر داشت که خواسته ها و مبارزه ما بطور مستقیم از رژیم و با رژیم است. مبارزه را نباید در خلاء نگهداشت. باید مرتباً با دامن زدن باینگونه مبارزات رژیم را افشا نمود، تا نشان داده شود که این حکومت هرگز قادر به انجام انتخابات آزاد نیست. چون آزادی انتخابات یعنی بهم ریختن این سیستم، باین دلیل باید آن را بارها و بارها طرح نمود و خواستار ایجاد فضای دمکراتیک برای انجام انتخابات آزاد گردید. باید ما برای ادامه مبارزه غذا داشته باشیم و بدانیم که طرح و تقاضای انتخابات آزاد نه تنها به مبارزه ما لطمه ای نمی زند و نه تنها وسیله ای برای افشا رژیم است بلکه بر تجربه و آگاهی مردم مبارزه در هر زمان خواهد افزود.

**شرکت در کنفرانس کشورهای عربی
در زیر نامی بجز «خلیج فارس» دلیل
دیگری از بی اعتنایی جمهوری
اسلامی به تمامیت ارضی و منافع
ملی ایران است**

مبارزه برای انتخابات آزاد با صرفاً شرکت در انتخابات تفاوت اساسی دارد

با آرزوی توفیق برای "شورای ملی صلح" در ایران

پرنده صلح

پرتو نوری علا

پرنده سپید صلح
شاخه زیتون به تو کش
دلش می خواد رها بشه
میون ابرو باد و خاک
در قفس رو وا کنیم
به جای جنگ و دشمنی
پرنده سپید صلح!
به آدمای متعظر
تو خواب بچه ها برو
ا پولکای روشنت
در قفس رو وا کنیم،
به جای جنگ و دشمنی

پرنده سپید من! گشوده بال و پر و تن

شای تار و تیره رو،
به روشنای هر پرت،
دلای غصه دیده رو
خورشید و آفتاب برت

چشمه های زلال کن

دیوار و سقف خونه رو،
به نرمی نوازشت
زمینه رو، زمونه رو
اوج شکوه خواهشت

آبی بی زوال کن

در قفس رو وا کنیم
به جای جنگ و دشمنی
پرنده رو رها کنیم
زندگی رو صدا کنیم

بر گرفته از مجموعه ترانه های "چو ریشه در پی ی آبی"

سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور از تشکیل شورای ملی صلح حمایت می کنند

به پیشنهاد کمیته موقت صلح که در کانون مدافعان حقوق بشر تشکیل شده است، "شورای ملی صلح" تشکیل می شود. این شورا کار خود را بعنوان جنبش اجتماعی صلح دوستان ایران جهت مقابله با خطرهای تهدید کننده صلح در ایران، آغاز می کند.

شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل و رئیس کانون مدافعان حقوق بشر در ایران روز دوشنبه ۲۸ آبان ماه ۱۳۸۶ در فراخوانی خبر تشکیل این شورا را در آینده نزدیک اعلام کرد.

سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور، در اجلاس پاریس، سیاست مخاطره انگیز مسئولین جمهوری اسلامی در ارتباط با خطر جنگ و تحریم اقتصادی را بررسی و محکوم کرده و اعضای حاضر، مخالفت شدید خود را با هر گونه حمله نظامی به ایران، که نتایج آن برای کشور و تمام منطقه فاجعه ای عظیم خواهد بود، اعلام داشته و تاکید کردند که آنچه از نظر ایشان بر همه چیز اولویت دارد بقاء و تمامیت ارضی کشور است و هر موضوع دیگری که این خواست اساسی ملت ایران را دچار مخاطره سازد، مردود است.

ما از تشکیل "کمیته موقت صلح" استقبال کرده و آمادگی خود را برای شرکت در تشکیل "شورای ملی صلح" اعلام میداریم.

۲۹ آبان ماه ۱۳۸۶ برابر ۲۰ نوامبر ۲۰۰۷

هیأت اجرایی موقت سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور
دکتر پرویز داورپناه - مهندس کامبیز قائم مقام - دکتر همایون مهمنش

ندای جبهه ملی

سازمان های جبهه ملی ایران در امریکا

زیر نظر شورای نویسندگان
نشانی پستی:

19231 Sherman way # 18 Reseda, CA 91335 - USA

E-mail: jebhemelli_usa@yahoo.com

www.jebhemelli.net

مقالات ارسالی افراد الزاماً نظرگاه های جبهه ملی ایران نمی باشد.
مسئولیت مقالات به عهده نویسنده آن می باشد.

تأمین آزادی و عدالت و برقراری حاکمیت ملی و مردمی برای ملت ایران هدف جبهه ملی ایران است.

هَلَا ای ایرانیان... بیدار باش ای هممیهن!

دکتر محمد علی مهر آسا
کالیفرنیا ۴-۱۲-۲۰۰۷

ملاهای حاکم هم شرف و حیثیت ایران را فنا کردند، و هم پله پله ملیت و مالکیت ما را بر اقلیمهای ایران بر باد میدهند. مردم از این باغ بی بری، زوزه ی شغالی بلند میشود و هر لحظه فقیهان و حکومت ذلتبارشان بیشتر ایران را به سوی سیه روزی و سقوط میکشند. حاکمیتی که بر مبنای تفکر دینی و مذهبی بنا شده است، میهن نمی شناسد؛ ملیت نمیداند چیست؛ شرافت میهن خواهی ندارد؛ و سران و مسئولان و کارگزارانش هر آنچه را مصالح مردم و کشور باشد، درازای دو رکعت نماز و یا سه صلوات خواهند فروخت. سران بی وطن و خائن این حکومت مدتهاست به معامله و فروش اقلیمها و زمینهای میهن در برابر تأمین ماندگاریشان در قدرت مشغولند.

حضور احمدی نژاد در کنفرانس کشورهای عرب ساحل جنوبی خلیج فارس، یکی دیگر از بزرگ نشانه های کامل نکبت و ذلالتی است که فقیهان شیعی - اسلامی بر میهن ما تحمیل کرده اند... این کنفرانس زیر نام «کنفرانس سران کشورهای خلیج عربی» تشکیل شد و احمدی نژاد و وزیر خارجه اش در آن حضور یافتند.

به گمان من، دعوت سران اعراب ساحل جنوبی خلیج فارس از احمدی نژاد برای شرکت در این کنفرانس، بسیار حساب شده

آقای احمدی نژاد در این جلسات و دادن پیشنهادات مضحکتر از قواره ی خودش به این مجمع، باعث میشود که اعراب این عمل را مهر تأییدی بر تصمیمشان در تعویض نام «خلیج فارس» به نام معجول خلیج عربی تلقی کنند. و گرنه آقای احمدی نژاد می بایست بادیدن این تابلو، همان لحظه ی نخست جلسه را ترک می کرد و به کشورش بر میگشت. اصولاً احمدی نژاد و رهبرش آگاه بودند که این کنفرانس با چه نامی گشایش و ادامه خواهد یافت. لذا صرف حضور در این اجلاس، تأیید تصمیم شیخان عرب است.

مضحکتر از شرکت این نابغه ی سیاسی در کنفرانس و فروش آبروی کشور ایران، عدم انعکاس موضوع در جراید - به قول خود اصلاحطلب - درون ایران است که جای تأمل و حتا گریه دارد و چه آسان از کنار این خیانت مسلم گذشتند. قطعاً احمدی نژاد بی تأیید و صلاحدید مقام رهبری تن به این سفر حقارتبار نداده و حضور در جلسات و سخنان این خلوت حضور، بدون اذن سلطان انجام نشده است.

بدبختانه، هنوز زمان زیادی که فقیهان حاکم قسمتی از میهن را در شمال کشور هبه کردند و دریای مازندران را نه به ثمن بخش، بل مجانی به عمر و زید بخشیدند نمیگذرد که دسته گلی دیگر در جنوب به آب داده شد. هنوز اشکهای میهن پرستان در مرگ بخشی بزرگ از اقلیم دریائی، خشک نشده بود که تأیید جعل نام خلیج فارس را نیز پذیرفتند. آری سر خُم می سلامت، شکند اگر سوئی! فقیهان شریعت شیعه، برای نگهداشت حکومتی معجوج به نام اسلامی و ماندن شان در رأس قدرت هربها را خواهند پرداخت. مگر زعم بزرگشان آقای خمینی که حکومت ولایت دست پخت

اوست، در برابر تجاوز صدام نگفت:

« اگر تمام مملکت هم برود مهم نیست، مهم این است که اسلام نشکنند...»

وقتی یک دین که شریعتش جهان وطنی است، ایدئولوژی و بنیان حکومت میشود، حاصلی جز این به بار نمی آورد. در دین اسلام، مسلمان واقعی، هممیهن ندارد، همدین و برادر دینی دارد. برای همین است که پیروان دیگر آئینهای مقیم کشور از نظر حاکمان کشور جایگاهی به مراتب پائینتر از شیعیان دیگر کشورها دارند؛ و به همین سبب در حالیکه هموطنان سنی کرد و بلوچ و سواحل خلیج فارس در فقر میگذرانند، شیعیان لبنان و پاکستان و حتا عراق حقوق ماهانه از سوی حکومت ولایت فقیه دارند...

در این آئین، میهن چیست و مصالح میهن کدام است؟!... آری، ما منتظر ظهوریم؛ ما در انتظار نزول اجلال منجی بشریت حضرت قائم موهوم و مجهول روز شماری میکنیم تا با شمشیر و اسب سفید قیام فرماید؛ و با هوئی نخست زرادخانه های اتمی را آب کند؛ و با نعره ای شش

میلیارد انسان غیر شیعه را دود. عقل از این همه نادانی زمامداران میهنمان حیران و وامانده است که ملت بیچاره و بی پناه ایران در سالهای نخستین هزاره سوم میلادی و عصر انقلاب الکترونیکی، قبای ژنده ی خود را به کجای این شب تاریک بیاویزد!

هممیهنان به هر وسیله که ممکن است این بی آبرویی و خیانت را برملا سازیم. در این مورد ساکت نشینیم. ایستادگی و مبارزه در برابر بخشش تکه تکه از سرزمین میهن، به مراتب از نجات فلان و بهمان مبارز اصلاحطلب از زندان پذیرفته تر و نتیجه بخش تر است. همراه آن، این مهم را نیز نباید فراموش کرد.

پلورالیسم سیاسی - حق دگر اندیش - آزادی اندیشه

بحران در پاکستان

شهلا صمصامی

در زمانی که به نظر می‌رسد خشونت در عراق رو به کاهش است، بحران در پاکستان این کشور را به مرز جنگ، کشتار، شاید انقلاب و یا کودتای می‌برد.

بسیاری معتقدند وقایع اخیر پاکستان شباهت زیادی به شرایط ایران قبل از انقلاب دارد. ژنرال مشرف که رئیس جمهور و فرمانده ارتش است، قدرت یک دیکتاتور واقعی را داشته و با مخالفان که اکثراً روشنفکران، افراد تحصیلکرده، سکولار و خواهان برقراری دموکراسی در پاکستان هستند با خشونت کامل برخورد می‌کند.

پرزیدنت بوش و دولت آمریکا از نظر سیاسی و اقتصادی از مشرف و ارتش پاکستان پشتیبانی می‌کنند. آمریکا ماهیانه ۱۵۰ میلیون دلار به ارتش پاکستان می‌دهد. اگرچه در حال حاضر مخالفان سیاسی، باکت و شلوار و کراوات به خیابان‌ها می‌آیند و زنانی که تحصیلکرده و بی‌حجاب و یا کم حجاب می‌باشند، علیه دیکتاتوری مشرف شعار می‌دهند، ولی اسلامی‌های افراطی و بنیادگرا مانند مولانا صوفی محمد و پسرش فصل الله بیکار نشسته‌اند. طالبان و القاعده در مرز بین افغانستان و پاکستان و در داخل این کشور نفوذ کرده‌اند. با درگیری ارتش پاکستان با طرفداران حقوق بشر و پویندگان دموکراسی فرصت مناسبی برای به قدرت رسیدن گروه‌های مذهبی افراطی به ویژه در حوالی مرزی بوجود آمده است. جمعیت پاکستان از مذهبی ترین مسلمانان در خاور میانه هستند. در صد قابل ملاحظه‌ای

از مردم بیسواد و کم درآمد هستند. بخش بزرگی از آنها مخالفتی با یک حکومت مذهبی اسلامی نخواهند داشت. سرکوب روشنفکران، قضات، وکلا و تحصیلکرده‌ها در حقیقت میدان را برای مذهبی‌ها بازتر می‌کند. بدون شک آنچه امروز در پاکستان می‌گذرد از جهاتی شباهت به شرایط ایران قبل از انقلاب دارد، با این تفاوت که پاکستان دارای نیروی اتمی قابل ملاحظه‌ای است و نیروهای افراطی و خشن و طالبانی نه تنها در همسایگی پاکستان، بلکه در داخل این کشور پایگاه‌های محکمی دارند. بعلاوه، قدرت نفوذ و حضور آمریکا در این کشور بمراتب بیشتر از ایران قبل از انقلاب است. از این جهت شاید شرایط پاکستان، به ویژه در مناطق مرزی شبیه عراق باشد.

مشرف قدرت مطلق

به قدرت رسیدن مشرف در شرایط مشکلی در پاکستان آغاز شد. در ۱۹۹۹ زمانی که اقتصاد پاکستان نزدیک به ورشکستگی بود و از نظر سیاسی به دلایل نزدیکی حکومت این کشور با طالبان و القاعده از طرف کشورهای دیگر مطرود شده بود، مشرف توانست از نظر اقتصادی پاکستان را از ورشکستگی نجات دهد. از نظر سیاسی اتحاد خود را با افغانستان و طالبان کم کرده و تحولات قابل ملاحظه‌ای در امور اجتماعی بوجود آورد. از جمله، به زنان این جامعه عقب مانده فرصت داده شد که به حقوق بیشتری دست

یابند. مشرف همچنین کوشید با نفوذ بنیادگرایان و مسلمانان افراطی مبارزه کند. تا حدی به دستگاه‌های ارتباط جمعی رادیو و تلویزیون در پاکستان آزادی بیشتری داد و حتی کوشید مخالفان را تحمل کند. او از نظر سیاست خارجی نیز با هند کمی نزدیک تر شده و با آمریکا روابط بسیار نزدیک و دوستانه‌ای برقرار کرد.

پس از ۱۱ سپتامبر، مشرف به مهم‌ترین متحد آمریکا در خاور میانه تبدیل شد. اصلاحات مشرف اگرچه عمیق و همه جانبه نبود، ولی در مقایسه با رهبران پیشین پاکستان مانند نواز شریف و بی نظیر بوتو، موفقیت‌های بیشتری داشت. در زمان مشرف طبقه می‌توسط و تحصیلکرده رشد کرد، همان کسانی که امروز در صدر مخالفان او هستند. ولی مشرف هرگز موفق نشد برای خود یک پایگاه وسیع در جامعه بسازد. بویژه نتوانست با افراد و احزاب سکولار اتحادی برقرار کند. قدرت مشرف از ارتش می‌آید و امروز نیز تکیه ی اصلی او بر ارتش است. به تازگی تغییراتی در سطح فرماندهی ارتش بوجود آورده، با این امید که طرفداران خود را در مقامات بالای ارتش نگه دارد. مشرف بخوبی آگاه است که از دست دادن مقام فرماندهی ارتش، یعنی از دست دادن قدرت. مشرف اگر چه در ابتدای کار از محبوبیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود، ولی به تدریج با اتخاذ روش‌های خشونت آمیز، به ویژه پس از برخوردهای اخیر با قضات دادگاه عالی پاکستان و اعلام وضعیت اضطراری State of Emergency در سوم نوامبر به اعتبار و مشروعیت خود صدمه زد. نزدیکی او با آمریکا و پرزیدنت بوش نیز از محبوبیت وی بین مردم پاکستان کاسته است.

نقش بی نظیر بوتو

بازگشت ناگهانی بی نظیر بوتو، نخست وزیر پیشین پاکستان و اتحاد

کوتاه مدت او با مشرف به نظر می‌رسد به مشکلات پاکستان افزوده است. بوتو با برخورداری از حمایت مشرف به پاکستان بازگشت. اگرچه بی نظیر بوتو طرفدارانی در میان پاکستانیها دارد، ولی بی نظیر و همسرش به دلیل فساد و دزدی اموال عمومی مورد تعقیب قانونی نیز بوده‌اند. با گسترش مخالفان مشرف، کاخ سفید برای ایجاد آرامش در پاکستان بین مشرف و بوتو واسطه می‌شد تا بی نظیر بتواند بدون ترس از تعقیب قانونی به پاکستان بازگردد. این اتحاد از ابتدا مورد تردید مردم پاکستان بود، زیرا برای مردم شکی باقی نمانده است که مشرف یک دیکتاتور است و اگر بی نظیر طرفدار دموکراسی است چگونه می‌خواهد با مشرف همکاری کند. ولی با شروع دستگیری مخالفان، معلق گذاشتن قانون اساسی و اعلام وضعیت فوق العاده، بی نظیر بوتو نیز از مشرف خواست که کنار برود. بسیاری مفسران سیاسی بازگشت بوتو را به نفع مردم پاکستان نمی‌بینند، زیرا سوابق وی و همکاریش با مشرف و کاخ سفید از مشروعیت و اعتماد مردم به او می‌کاهد.

اخیرا مقاله ی جالبی از فاطمه بوتو، دختر برادر بی نظیر بوتو در لوس انجلس تایمز به چاپ رسیده بود که شاید بازگو کننده احساسات بخش مهمی از مردم پاکستان باشد.

فاطمه بوتو یک نویسنده و شاعر است که در پاکستان زندگی می‌کند. وی در این مقاله می‌نویسد: ما پاکستانی‌ها در دوران بی ثباتی زندگی می‌کنیم. وضعیت اضطراری برای سیزدهمین بار در طول تاریخ ۶۰ ساله مان اعلام شده است. هزاران وکیل دادگستری دستگیر شده‌اند، برخی متهم به ایجاد اغتشاش و حتا خیانت و وطن فروشی شده‌اند. رئیس دادگاه عالی از کار برکنار شده و قوانین شدیدی علیه وسائل ارتباط جمعی موجب گردیده که تمام منابع خبری خصوصی و آزاد بسته شود. شاید شگفت انگیزترین بخش این سیرکی که براه افتاده، بروده شدن آرمان دموکراسی توسط

ایرانی آباد، آزاد و مستقل هدف جبهه ملی ایران است

عمه ام بی نظیر بوتو باشد. کسی که بعنوان نخست وزیر پیشین دوباره بی آبرو شده است. او در حالی که بطور مخفیانه برای تقسیم قدرت با پرویز مشرف معامله می کرد، بکرات و با اصرار اعلام کرد که بدون وجود او دموکراسی در پاکستان یک هدف دست نیافتنی است. اکنون می گوید مشرف باید از مسند حکومت پایین بیاید و می خواهد با مخالفان مشرف معامله کند. او همچنان معتقد است که خودش نجات دهنده ی دموکراسی است. واقعیت اینست که بی نظیر همراه با رهبران عمده ی احزاب اسلامی از خشونت و انتقام جویی های وضعیت فوق العاده در امان بوده اند. به ظاهر ایشان در اسلام آباد مجبور به خانه نشینی شد، ولی بیش از ۵۰ نفر از اعضای حزبش در اطراف او بودند و او به راحتی توانست با خبرنگاران صحبت کند، در حالی که پلیس از وی محافظت می کرد.

فاطمه بوتو ضمن انتقاد شدید از عمه اش می گوید: «روش سیاسی خانم بوتو صرفاً نقش بازی کردن است. مذاکراتش با ارتش و اشتیاقش به همکاری با رژیم پرویز مشرف، بدون شک علامتی است به گروه های افراطی در سراسر آسیای جنوبی که دموکراسی تنها در کسوت دیکتاتوری است.»

فاطمه بوتو با اشاره به اتهامات فساد در مورد بی نظیر بوتو می گوید: «این باور همگان است که خانم بوتو و حکومتش متهم به فساد و رشوه خواری بودند. همسرش در پاکستان معروف به آقای ۱۰ درصدی بود. آنها متهم به فساد و رشوه خواری هستند. زمانی که خانم بوتو از مشرف خواست که اتهامات او را نادیده بگیرد، برای مردم پاکستان این درخواست ناخوش آیندی بود. آقای مشرف قبول کرد و به این منظور فرمان نفرت انگیزی تحت عنوان «سازش ملی» صادر کرد. همدستی او با مشرف آنچنان غیرمأثرانه بود که مردم در خیابان ها حزب او را بجای

حزب مردم پاکستان، حزب مردم پرویز می خواندند. حالا خانم بوتو از مشرف می خواهد خود را کنار بکشد، ولی دیگر خیلی دیر است.» چرا خانم بوتو خواست اتهامات او نادیده گرفته شود؟ ولی در خواست نکرد که اتهامات فعالین سیاسی که در زمان حکومت وحشیانه ضیاءالحق (۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸) زندانی شده بودند باطل شود. پس حرمت قانون چه شد؟ زمانی که برادرش میر مرتضی بوتو، پدر من در ۱۹۹۳ به پاکستان بازگشت او با ۹۹ مورد اتهام که توسط حکومت ارتشی ضیاءالحق علیه پدرم صادر شده بود روبرو بود. مجازات این اتهامات همه مرگ بود، ولی پدرم از خواهرش که نخست وزیر وقت بود نخواست که این اتهامات را رد کند. پدرم به پاکستان بازگشت، در فرودگاه دستگیر شد ولی باقیمانده ی زندگیش را صرف پاک کردن نامش کرد، آنهم از راه های قانونی و با اعتماد به عدالت دادگاه های

پاکستان.»

فاطمه بوتو اضافه می کند: «پدرم عضو پارلمان و از منتقدین سیاست های خواهرش بود. او بالاخره در ۱۹۹۶ در خارج از منزلمان بر اساس یک نقشه ی دقیق بقتل رسید، در حالی که خواهرش نخست وزیر بود. زمانی که پدرم بقتل رسید، بین ۷۰ تا ۱۰۰ پلیس در خیابان های اطراف منزل ما بودند. تمام چراغ های خیابان خاموش شده بود. جاده ی بسوی منزل ما بسته شده بود، پدرم به همراه ۶ نفر دیگر با گلوله های متعدد کشته و در خیابان رها شدند.

پدرم برادر کوچکتر بی نظیر بود و تا امروز نقش وی در قتل پدرم بی جواب مانده است. اگر چه دادگاهی که به این امر رسیدگی کرد باین نتیجه رسید که چنین واقعه ای بدون دستور مقامات سیاسی بالا ممکن نیست.»

فاطمه بوتو در پایان می گوید: «من

به سخنان خانم بوتو در مورد آوردن صلح مظنون هستم. وی بکرات قول داده بود که به تروریسم و بنیادگرایی در پاکستان خاتمه دهد، در عوض پاکستان در زمان بوتو جزو ۳ کشوری بود که طالبان را برسمیت شناخت. ترس من از خطری است که حضور خانم بوتو برای پاکستان می آورد و من در این ترس تنها نیستم. اسلامی ها در دروازه ایستاده و منتظرند. آن ها می خواهند مطمئن



شوند اصلاحاتی که مردم پاکستان برای آن مبارزه می کرده اند چیزی بجز صحنه سازی کاخ سفید توسط مشرف نبوده است.

واقعیت اینست که یک مبارزه ریشه ای برای اصلاحات دموکراتیک وجود دارد، ولی آخرین چیزی که ما به آن نیاز داریم، اینست که این جنبش به برنامه های نئوکنسرواتورها توسط بازیچه ای مانند خانم بوتو وصل شود. با حمایت از خانم بوتو که از دموکراسی سخن می گوید در حالیکه از یک دیکتاتور ارتشی می خواهد او را بقدرت برساند، تنها چیزی که عاید ما می شود مرگ جنبش دموکراتیک و سکولار در کشور من است. دموکراسی برای همیشه مشروعیت خود را از دست خواهد داد و کوشش ما برای بوجود آوردن اصلاحات واقعی نابود خواهد شد. ما پاکستانی ها از چنین نتایجی مطمئن هستیم.»

ثبات یا دموکراسی

گذار پاکستان از یک دیکتاتوری ملتاریسم به دموکراسی چالش بزرگی برای پاکستان، آمریکا و خاورمیانه است. پاکستان از بسیاری جهات می تواند آماده تحول نوینی باشد، ولی در عین حال نیروهای اسلامی و بنیادگرا و طالبانی، به قدرت و جرأت تازه ای رسیده اند. لازمه برقراری دموکراسی، یک رهبری سکولار و قدرتمند است. با قدرت ترین تشکیلات پاکستان ارتش آنست و رهبران ارتشی با کمک و حمایت آمریکا بیشتر به دنبال ایجاد ثبات هستند تا بوجود آوردن دموکراسی. قدرت واقعی امروز در دست ارتش است و در مناطق مرزی در اختیار بنیادگرایان. عوامل دموکراتیک، شهر نشین و از طبقات متوسط هستند که نیروی محدودتری است. در این میان، نقش منافع آمریکا را نیز نباید نادیده گرفت. از نظر آمریکا، پاکستان میدان جنگ جدیدی بین این کشور و نیروهای طالبانی و جهادیون است که بویژه پس از ۱۱ سپتامبر قوت بیشتری یافته اند. آمریکا همچنین با درسی که از عراق گرفت، تمام کوشش خود را برای یکپارچه نگه داشتن ارتش انجام خواهد داد و میلیون ها دلار برای بازسازی ارتش پاکستان اختصاص داده شده است. پاکستان برای آمریکا از نظر سیاسی حتما مهمتر از عراق و ایران است، زیرا پاکستان دارای نیروی اتمی قابل ملاحظه ای است که بسادگی می تواند در اختیار نیروهای اسلامی و تروریستی قرار گیرد.

گزارش هایی که از فعالیت های بنیادگرایان پاکستانی، بویژه در مناطق مرزی وجود دارد، نشانه های شومی برای گسترش یک ایدئولوژی طالبانی است. یکی از مهمترین رهبران اسلام طالبانی مرد ۳۱ ساله ای بنام مولانا قاضی فضل الله است که با ۵ هزار مرد مسلح در منطقه ی سوآت Swat، دهات متعددی را

با سر نیزه می توان فتح کرد ولی بر روی سر نیزه نمی توان نشست

پیامدهای اشغال سفارت آمریکا

مهدی مویذ زاده

می داد ند. بنظر می رسد تنها گروهی که گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا را یک نوع کودتا از سوی جناحی از حاکمان برای انحصار قدرت تلقی کرد جبهه ملی ایران بود. جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا در برابر خواستهای گروگانگیرها گفت: « رژیم تروریست ایران باید حساب این عمل خود را پس بدهد و از یاد نبرد که حتا با آزادی گروگانها رژیم ایران از مجازات معاف نخواهد شد.» آمریکا فقط تهدید نکرد بلکه سالهاست به این بهانه به مبارزه با دولت ایران ادامه می دهد. در عین حال آمریکا از گروگانگیری دستاوردهای فراوان داشت که به چند مورد آن به اختصار اشاره می شود:

۱ - دولت آمریکا پس از شکست ویتنام با بی اعتمادی مردم آمریکا مواجه شد و مردم از اقدامات دولت حمایت نمی کردند. با گروگانگیری اعضاء سفارت آمریکا جو مناسبی ایجاد شد که امریکائیان بار دیگر برای ورود به سیاست تهاجمی آماده شدند. با استفاده از گروگانگیری دولت آمریکا در توجیه دخالت های خود در کشورهای دنیا موفق گردید. و فروش و ارسال اسلحه فزونی گرفت.

۲ - محافظه کاران جمهور یخواه به تضعیف دولت دمکراتها پرداختند و در نهایت رونالد ریگان نماینده افراطی ترین جناح حزب جمهوری خواه به پیروزی دست یافت و در پی مذاکراتی که از نظر ملت ایران پوشیده بود ۴۴۴ روز گروگانگیری با انتخاب ریگان خاتمه یافت و قرارداد الجزایر در سی ام دیماه ۱۳۵۹ همزمان با آغاز ریاست جمهوری ریگان به امضاء رسید.

در روز سیزدهم آبانماه ۱۳۵۸ خبرگزاری های جهان از حادثه ای بزرگ در ایران خبر دادند: گروهی بنام دانشجویان پیرو خط امام به سفارت آمریکا در تهران وارد شدند و کارکنان آنرا به گروگان گرفتند. خبر چنین بود که آنان خواستار استرداد شاه و اموال او هستند. واگر شاه و اموالش به ایران بازگردانده نشوند گروگانها بعنوان جاسوس محاکمه و مجازات خواهند شد. این نوع برخورد و مبادله گروگانها بسیاری را دچار شگفتی کرد و آن را تهدیدی توخالی دانستند. پرسش این بود چرا دولت ایران در حالیکه می توانست از روشهای منطبق با قوانین بین المللی برای رسیدن به مقصود استفاده کند اقدام دانشجویان پیرو خط امام را تأیید می کند. اعلام ملی کردن اموال شاه و خانواده اش - اعلام قطع رابطه با آمریکا در صورت بازنگرداندن شاه - تهدید به قطع صدور نفت به آمریکا و طرح شکایت در مراجع جهانی راهائی بود برای استرداد شاه و اموالش. درحالی که گروگان گیری کادر دیپلماتیک سفارت آمریکا عملی مخالف موازین حقوق بین الملل بود. اکثر کشورهای جهان این عمل را محکوم کردند. اما در کوچه و خیابانهای تهران توده مردم تحت تاثیر هیجانات تبلیغاتی که از سوی صاحبان قدرت و احزاب و گروههای چپ اسلامی و چپ لائیک آنان که به اسلام فقاهتی باور داشتند و یا آنکه آمیزه ای از اسلام و مارکسیسم را بنام جامعه بی طبقه توحیدی تبلیغ می کردند، مجاهد و فدائی و توده ای همگی اشغال سفارت را اقدامی ضد امپریالیستی می نامیدند و در ارتباط گروه خود با گروگانگیری داد سخن

صحبت می کنند و حتا برای مقابله و جنگ با غرب پول جمع آوری میکنند. بر اساس همین گزارش، تعداد زیادی از فرماندهان طالبانی زنان و فرزندان خود را به پاکستان آورده و در شهرهایی مانند پیشاور و اسلام آباد زندگی می کنند. طالبانی ها براحتی در شهرهای مرزی و داخلی پاکستان رفت و آمد و زندگی می کنند و باین ترتیب از نظر مردم نیز مورد قبول هستند. بقول یکی از مقامات آمریکایی، خطر بسیار بزرگ در این است که بنظر می رسد مردم معتقدند جنگ بین غرب و جهادیون است و ربطی به آنها ندارد.

موضوع دیگری که دولت آمریکا را نگران میکند نیروی اتمی پاکستان است. اگر چه باور می رود که ارتش کنترل شدیدی در محافظت بمبها و مواد اتمی اعمال می دارد، ولی بر اساس گزارش آژانس انرژی اتمی هنوز معلوم نیست که پاکستان دارای چه اندازه اورانیوم غنی شده است. با حضور آزادانه ی طالبانی ها در پاکستان خطر، دست یافتن به مواد اتمی روز بروز بیشتر می شود.

شکی نیست که هفته ها و ماه های آینده در تعیین سرنوشت پاکستان حیاتی است. محافظت از نیروی اتمی پاکستان، مقابله با بنیادگرایی، حمایت و دخالت دادن نیروهای سکولار و دمکرات، همه برای ایجاد یک ثبات واقعی دراز مدت ضروری است. ولی منافع آمریکا ایجاب می کند که حکومتی که در پاکستان وجود دارد مانند مشرف طرفدار این کشور بوده و عواملی که منافع آمریکا را بخطر می اندازند بر سر کار نیابند. خطر قدرت یافتن بنیادگرایان جدی است. در نهایت، چه اندازه دموکراسی قربانی ثبات شود و تا چه اندازه موجی که جامعه پاکستان را به حرکت در آورده ضامن برقراری دموکراسی گردد نامعلوم است. خطر واقعی در این است که به بهانه ایجاد ثبات، دموکراسی می تواند قربانی شود.

در زیر سلطه ی خود دارد. سوآت با یک میلیون و نیم جمعیت با مناطق قبیله نشین دیگر تفاوت دارد زیرا این منطقه تا چندی پیش یکی از بزرگترین مناطق توریستی بود. تنها منقطه ای در پاکستان که وسایل اسکی در آن وجود داشت. اکنون بجای توریست، طالبانی های پاکستانی را می بینید. وقتی فضل الله برای نماز جمعه می رود، دهها هزار نفر شرکت می کنند. در حالیکه مشرف رادیو تلویزیون های آزادیخواه پاکستان را بسته است، فضل الله با یک دستگاه فرستنده ی چینی ارزان قیمت، شبانه روز صدایش در این مناطق شنیده می شود بطوری که مردم به او لقب ملای رادیویی داده اند. فضل الله قوانین طالبانی را اجرا می کند. اینها غالبا پشتوئی هستند. سربازان دولتی که قرار است با این افراد بجنگند نیز مسلمان و پشتوئی می باشند.

اخیرا ویدیوهایی که نشان می داد سربازان را سر بریده اند در این مناطق پخش شد و بخشی از سربازان، محل خدمت را ترک کردند. فضل الله همچنین از جنگجویان ازبک و تاجیک و چچن استفاده می کند. آنها لباس های مدل طالبانی می پوشند و زنان را مجبور می کنند که با بُرکا خود را بپوشانند.

بر اساس گزارش دیگری در نیوزویک تلاش آمریکا و ناتو برای مقابله با طالبان بسیار مشکل شده است، زیرا نیروهای جنگجوی طالبانی آزاده و براحتی بداخل پاکستان رفت و آمد کرده، مجروحین و بیماران را در بیمارستان های خصوصی معالجه می کنند و اسلحه و لوازم مورد نیاز را از پاکستان خریداری می کنند. آنها در زمستان که جنگ با طالبان مشکل است به پاکستان می آیند و هزاران نفر در مدرسه ها درس قرآن می گیرند. آنها که سواد بیشتری دارند در کلاس های کامپیوتر، تهیه ویدیو و حتا کلاس های زبان انگلیسی شرکت می کنند. بدون اینکه نیازی به مخفی شدن باشد، جنگجویان ویزیتور، به مساجد می روند و پس از نماز با مردم

اگر زندگی توام با آزادی و استقلال نباشد به قدر پشیزی ارزش نخواهد داشت. « دکتر محمد مصدق »

۳ - بهترین فرصت برای آمریکا بدست آمد تا نیروی نظامی خود را در خلیج فارس مستقر نماید و از آن روز تا کنون دهها ناو جنگی آمریکا در پهنه خلیج فارس حضور دارند و کمکهای نیروی دریایی آمریکا در تجاوز عراق به ایران و نابود کردن سکوها نفتی ایران از خاطرها محو نشده است. به بهانه گروگانگیری منافع ملی ایران در خلیج فارس به کلی نادیده گرفته شد.

۴ - با گروگان گیری نه فقط دولت ایران منزوی شد بلکه نگاه مردم جهان نسبت به ایرانیان ساکن در نقاط مختلف دنیا تغییر کرد و فراوان بودند ایرانیانی که مورد توهین و اذیت و آزار واقع می شدند.

۵ - اعتبارات و وجوه دولت ایران در بانکهای آمریکا و بعضی کشورهای دیگر جهان بسته شد و آمریکا توانست موافقت دولت های صنعتی دنیا را برای محاصره اقتصادی ایران بدست آورد.

۶ - آمریکا با فشارهای روز افزون پس از ۴۴۴ روز بموجب قرار داد الجزایر موفق به آزاد کردن گروگانها شد و ایران نتوانست به آنچه که علت گروگانگیری می گفت دست یابد. با اینکه نه استرداد شاه عملی شد و نه دولت ایران به اموال شاه و خا نواده اش دسترسی یافتند صاحبان قدرت در ایران گروگانگیری را انقلاب دوم نام دادند.

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره ۴۳۷ پیروزیهای بدست آمده در گروگانگیری را چنین خلاصه می کند:

«... اولین و گرانبهارترین نتیجه ادامه مسئله گروگانهای جاسوس در محدوده مسائل داخلی این است که قدرت از دست لیبرالها و جبهه ملی خارج شد و بدست مذهبیهون مخالف هرگونه سازش با غرب و شرق افتاد.» یادآوری این نکته ضروریست که بعد از انقلاب هیچگاه قدرت در دست جبهه ملی نبود. دکتر سنجابی دبیرکل جبهه ملی در ۲۶ فروردین ماه ۱۳۵۸ (حدود دو ماه بعد از سقوط رژیم شاه) از عضویت دولت بازرگان

استعفاء داد و تنی چند از وزراء هم که عضو جبهه ملی بودند به گفته آقای آیت الله خمینی به صفت شخصی نه بنام عضو جبهه ملی بودن در دولت موقت مدتی باقی ماندند و این امر روشن است که برکناری دولت موقت مهندس بازرگان بوسیله آیت الله خمینی نیازی به ماجرای گروگانگیری نداشت. چون این دولت رسماً و علناً منحصر از طرف آقای آیت الله خمینی منصوب شده بود و با وجودی که چند بار استعفاء داده بود ولی آقای خمینی برادامه کارشان تاکید داشت و هر زمان که می خواستند دولت آقای مهندس بازرگان بر کنار می شد و احتیاجی به گروگان گیری نبود.

فضای حاکم بر ایران در پی گروگان گیری کلیه مسائل سیاسی و اجتماعی و آزادیهای را که مردم ایران برای دسترسی به آن انقلاب کرده بودند در هاله ای از تیرگی قرار داد.

روزنامه جمهوری اسلامی در ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ با تیتیری درشت در صفحه اول نوشت: «امریکا تسلیم خواسته های ایران شد.» و این دروغی بزرگ بود. دولت ایران رسماً گروگانها را جاسوس خواند آیا اینان به علت جاسوسی محاکمه شدند؟ دانشجویان پیرو خط امام با تبلیغات وسیع مجازات این جاسوسها را کمتر از اعدام نمی دانستند و راه توافق با آمریکا را معاوضه شاه و اموالش با جاسوسان امریکائی اعلام کرده بودند و علت اصلی اشغال سفارت موافقت دولت آمریکا برای رفتن شاه از مکزیک به آمریکا برای درمان بیماری بود که این خواسته ها عملی نشد و در موافقت نامه الجزایر فقط به مسائل جنبی که بدنبال گروگانگیری پیدا شده بود پرداختند نه موضوع اصلی. آیا پیروزی این بود که امریکائیها دارائی های ایران را توقیف کنند در خلیج فارس استقرار کامل نظامی یابند و با ایران قطع رابطه سیاسی نمایند؟ و پس از ۴۴۴ روز موافقت نمایند سپرده های توقیف شده به اقساط و شرایط خاصی به ایران بازگردد؟ گروگانگیری ۲۷

سال تنش و بحران در ایران و جهان در پی داشت.

گروگانگیری مسیر تاریخ ایران را عوض نمود و در دوران جنگ تحمیلی هشت ساله عراق و ایران آمریکا از عراق حمایت کرد. اکنون سالهاست جمهوری اسلامی روز سیزدهم آبان به عنوان پیروزی بر آمریکا جشن می گیرد و این در حالیست که بسیاری از دانشجویان پیرو خط امام که در گروگانگیری فعال بودند گروگانگیری را به زیان ملت ایران ارزیابی می کنند. آتشی که در سیزدهم آبان ۱۳۵۸ با گروگانگیری شعله ور شد همچنان زبانه می کشد و تاثیر منفی گروگانگیری در روابط بین المللی دولت ایران همچنان برجاست. و تا روزی که اعتماد کشورهای دنیا جلب نشود افزایش خسارت های اقتصادی سیاسی و اجتماعی ملت ایران اجتناب ناپذیر خواهد بود.

یکی دیگر از سیاست های غلط جمهوری اسلامی وجه المصلحه قرار دادن منافع ملی ایران در دریای مازندران است که زیانهای جبران ناپذیری بر کشور ایران وارد می سازد و در صورت پذیرفتن پیشنهادات روسیه، ایران بسوی تجزیه پیش خواهد رفت.

در هنگام فروپاشی اتحاد شوروی که فرصت های مناسبی برای کسب حقوق از دست رفته ایران بوجود آورده بود که صاحبان قدرت از آن در راستای منافع ملت ایران بهره نبردند. دیدیم که در گروگانگیری برنده اصلی آمریکا بود و در شرایط پیش آمده در شوروی سابق هم سیاست نابخردانه حکومت ایران نه فقط جزئی از حقوق حقه ایران را باز نگرداند بلکه روسیه که بسرعت در پی دوباره به قدرت رسیدن بود. قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را نیز نادیده گرفت و با انعقاد قرار دادهای دوجانبه با سه کشوری که قبل از فروپاشی بخشی از اتحاد شوروی بودند حقوق ایران را در دریای مازندران پایمال نمود. روسیه می خواهد با دولتی در ایران مذاکره

کند که در مجامع جهانی به انزوا کشیده شده است قراردادهای دوجانبه روسیه با کشورهای تازه استقلال یافته سابق اتحاد شوروی حقوق واقعی و تاریخی ایران را میان روسیه و آن سه دولت دیگر تقسیم کرده است.

در هفته های گذشته که رئیس جمهور روسیه به ایران آمد تا در باره نه همه حقوق ایران که براساس قراردادهای گذشته دریای مازندران دریایی مشاع و با حق بهره برداری بالمناصفه پنجاه در صدی است بلکه براساس حق ایران در خط آستارا-حسینقلی گفتگو نماید. براساس قراردادهای منعقد شده بین ایران و اتحاد شوروی سابق سهم ایران از دریای مازندران استفاده از تمام پهنه دریای مازندران به صورت پنجاه پنجاه است و این روسیه است که می تواند سهم خود را با کشورهای استقلال یافته بعد از متلاشی شدن اتحاد شوروی با بستن قراردادهایی معین نماید. بستر دریای مازندران حدود ۶۶۰ میلیارد بشکه ذخیره نفت و گاز دارد و سهم ایران از این ذخایر پنجاه درصد است. روسیه از محدودیت های دولت جمهوری اسلامی و آمادگی اش برای آوانس دادن به روسیه برای جلب حمایت آن کشور در مجامع جهانی بخوبی آگاه است و برای روسیه بهترین و برای ملت ایران بدترین زمان برای مذاکره درباره دریای مازندران می باشد. ملت ایران بهیچوجه بر موافقت نامه ها و یا قراردادهایی که در چنین شرایطی امضاء شود صحنه نخواهد گذاشت. همچنانکه گروگانگیری ۴۴۴ روزه امریکایی ها جز زیان ارمغانی نداشت و به اعتراف گردانندگان آن جریان بمنظور تحکیم پایه های قدرت مذهب سالاران بود در روزگاری که بر قدرت نشستگان همچنان در ایران به بقای خود می اندیشند و نه بمنافع ملی، انعقاد قرارداد برای آینده دریای مازندران حافظ منافع ملت ایران نبوده و مورد تایید مردم نخواهد بود.

Iran National Front- US

Nedaye Jebhe Melli - Publication of INF- US

Press Release

Open letter to the European Union

Octobre 22, 2007

Hans-Gert Pöttering, President of the European Parliament*

CC:

Europe:

José Manuel Durão Barroso, President of the European Commission

Benita Ferrero-Waldner, Member of the European Commission in charge of External Relations and European Neighborhood Policy

Javier Solana, the High Representative for the Common Foreign and Security Policy

USA:

Honorable Nancy Pelosi, Speaker of the House

Senator Harry Reid, Senate Majority Leader

Senator Joseph Biden, Senate Foreign Relation Committee

Dear Sir,

The specter of a new war threatens the Middle East and the peace of the world.

For a few months, every week we have witnessed declarations, official or not, which are forerunning signs of an American military adventure against Iran; and each day new revelations and analysis, emanating from diplomatic and political sources, reported by the media, lend more credibility to such an eventuality. If the Washington hawks, who have already had “their Iraq,” now have their reason for wishing to have “their Iran”; if Mr. Ahmadi-Nejad, on the basis of his “multiplication tables” and “engineering diagrams,” believes that he can affirm that an American offensive against Iran will not take place (a discourse directly rooted in totalitarian ideologies), the Iranian people, for their part, have every reason to fear the worst as a result of the calculations of those who, on each side, have gone beyond manifesting their short-sightedness and irresponsibility.

All the realistic and impartial analysts, be they American or not, are, in fact, unanimous to warn the American government against an adventurism that, in whichever form it takes place, cannot but end in a geopolitical cataclysm, far more destructive, and still less controllable, than that which the people of Iraq have been suffering. Civil war, dismemberment of national territory, has become a stake, even a toy, of illegitimate and shameful ambitions, an infinite me-

tastasis of terrorists of all sorts, notably Islamist, and a landscape of death and devastation increasingly distressful, such are the fruits of “democracy” American style, of which Iraq must rejoice. In the post-WWII era, the Iranian nation has been, more than any other people, subjugated to successive American administrations whose interventions have proved to be totally misguided and entirely at variance with the realities of the terrain.

In fact, for more than half a century, the US administrations – Truman presidency excepted to some extent – have but resorted to simplistic solutions in contradiction with Iranian realities and interests, put into effect, as in Iraq, by their own pawns, without ever paying the least attention to the truly democratic forces of Iran symbolized by the authentic successors of the great Iranian democrat Mohammad Mossaddegh, who was overthrown by their initiative – let alone their simply lending their moral support to them. Now, if we consider that such a policy is not in the interest of the American people, it is all the more true that it is not in the interest of European democracies.

For this reason, the Iranian National Front, founded by Dr. Mossaddegh, considers it its duty to warn, as of now, the European leaders, media, and peoples against the serious error into which American hawks and their “friends” in Europe attempt to drag them; an error that, if committed, would, above all, prepare the terrain, on an unprecedented level, for the terrorists, however, without guaranteeing in the least against nuclear proliferation.

On the contrary, we believe that the world expects the old nations of Europe to do – with the support of American forces opposed to the adventures that is being prepared – every thing to tune down the fervor of the Bush Administration and to neutralize this folly in time.

Such an attitude, while manifesting great consideration for the Iranian realities and for the viewpoint of Iranian democrats, today would be the best support lent to their struggle in trying to get rid of the Islamist totalitarianism that is strangling our people.

This is why, Sir, we are convinced that with the responsibility that you assume, and also thanks to your personal authorities, your attitude in favor of a path based on all appropriate political means, and not military ones, aiming at breaking the sinister adventurism of Tehran, as well as the belligerence of Washington, would weigh heavily against a new war of incalculable repercussions in the region.

Respectfully yours

The Executive Committee**

Dr. Parviz Davarpanah, Kambiz Ghaem Magham,

Dr. Homayoun Mehmanche

** E-mail: sjmkhk@googlemail.com